

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

ویراستاری و ارسال: علی مشرف
۰۲ جنوری ۲۰۲۳

وابستگی کشورهای مرتجع عرب به امپریالیسم و گذار به جهان چند قطبی



شاید برای بسیاری این سؤال مطرح باشد که با وجود جنایت‌های آشکار رژیم صهیونیستی در غزه و حمایت بی‌قید و شرط ایالات متحده و کشورهای غربی از اسرائیل، چرا سران کشورهای عرب نه تنها عکس‌العمل در خوری علیه دولت اسرائیل از خود نشان نمی‌دهند، بلکه در بسیاری از موارد به طور پنهان یا آشکار با اسرائیل روابط برقرار کرده‌اند؟ آنها در کنفرانس کشورهای عرب و یا در گردهم‌آئی کشورهای اسلامی که بعد از یورش اسرائیل به غزه برگزار شد، تنها به صدور قطعنامه‌ای کلی اکتفا کرده و کلامی از اقدامی عملی به ضد اسرائیل در آن نیست. برای درک علت این بی‌عملی و فرمان‌بری از امپریالیسم در حمایت ضمنی و پنهانی از اسرائیل، باید به تحلیل ساختار اقتصادی این کشورها و بررسی میزان وابستگی دولت‌های کمپرادور این کشورها به امپریالیسم پرداخت. برای تحلیل گرایش سیاسی یک دولت خاص، مقدم بر هر چیز باید به میزان سرمایه‌گذاری‌های مستقیم خارجی در آن کشور توجه شود.

در واقع همه چیز از حدود یک قرن پیش بعد از فروپاشی دولت عثمانی، آغاز شد. استعمارگران اروپایی بر سر خوان غنیمت‌های به دست آمده از شکست دولت عثمانی نشسته و با توافق مناطق نفوذ خود را در خاورمیانه تعیین کردند. این استعمارگران که ناچار می‌بایست به استقلال مستعمره‌های سابق خود گردن نهند، با مهندسی مرزها و تعیین حکامی دست نشانده، توانستند نفوذ نو استعماری خود را بر این کشورهای تازه استقلال‌یافته تثبیت نمایند. هر چند کشورهای مثل لبنان یا اردن به استقلال اسمی دست یافتند، ولی هرگز به صورت کامل به ملت‌هایی مستقل تبدیل نشدند. البته در برخی کشورها، چون مصر، عراق، و لیبیا، کودتا‌های گروهی از افسران مترقی، موجب انجام پیشرفت‌هایی بزرگ در راه استقلال و حاکمیت ملی شد، مصر دوران ناصر و حکومت حزب بعث در عراق همونه‌های نسبتاً موفقی را ارائه دادند. اما این حکومت‌ها همگی دولت مستعجل بودند و به دلیل عدم وجود حمایت لازم از سوی توده‌های عمدتاً کشاورز، و

طبقه کارگر نحیف، اغلب با کودتاهائی به تحریک امپریالیسم، سرنگون شدند و خائنانی از قماش سادات توانستند جهت حکومت را به رژیمی کمپرادور و در خدمت امپریالیسم تغییر دهند.

سیر تاریخ در قرن گذشته و حتی قبل از آن نشان می‌دهد که چگونه مسائل حل نشده در خاورمیانه بارها و بارها دوباره خود را به وضوح آشکار می‌سازند و چطور مسأله مرکزی یعنی روند آزادی ملی برای بسیاری از این کشورها هنوز ناتمام باقی مانده است.

در ادامه کوشش شده که ضمن بررسی کوتاهی از وضعیت اقتصادی - سیاسی مهم‌ترین دولت‌های عربی/اسلامی در آسیای غربی و شمال افریقا، تأثیرات گذار به جهان چند قطبی و همچنین نتایج عملیات طوفان الاقصی در فلسطین، در سیاست و اقتصاد این کشورها بررسی شود.

مراکش

کشور مراکش که قبلاً مستعمره فرانسه و اسپانیا بود، از زمان استقلال در اواخر دهه ۱۹۵۰ توسط یک نظام سلطنتی کمپرادور اداره می‌شود. میزان سرمایه‌گذاری‌هایی که توسط فرانسه، امارات متحده عربی، انگلستان، فنلاند و ایالات متحده آمریکا، یعنی اعضای بلوک امپریالیستی، در مراکش انجام شده، وابستگی اقتصادی، و در نتیجه سیاسی، نظام حاکم را به امپریالیسم نشان می‌دهد.

سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در مراکش عمدتاً در زمینه کشاورزی، معدن و سنگ معدن، بیمه؛ عمده فروشی، خرده فروشی و خدمات مالی است. در زمینه کشاورزی، مراکش میزان زیادی از محصولات کشاورزی خود را به اسپانیا و فرانسه، که دو مرکز بزرگ تجاری برای مراکش به حساب می‌آیند، صادر می‌کند. دو بازار صادرات بزرگ در اروپا یعنی اسپانیا و فرانسه - و ایتالیا هم با فاصله در مقام سوم - کاملاً در سیستم امپریالیستی آمریکا ادغام شده‌اند. مراکشی‌ها صادرات زیادی هم به هند و برزیل دارند. سود حاصل از این صادرات برای کشور، به هیچ‌وجه قابل مقایسه با سودی نیست که نصیب اربابان پیر استعمار می‌شود.

در سال‌های اخیر، صنعت تولید اتومبیل در مراکش بسیار رشد کرده است. رنو، اتومبیل سازی عظیم فرانسه از سال ۱۹۵۹ یک مرکز تولید اتومبیل در مراکش احداث کرد. در سال‌های اخیر همکاری با سازندگان ماشین در جاپان، و نیز کوریای جنوبی، به توسعه این صنعت کمک کرده و مراکش را به یک مرکز بزرگ تولید اتومبیل تبدیل کرده است. مراکش، مناطق ویژه اقتصادی را برای شرکت‌های تولید اتومبیل ایجاد کرده که از مالیات و محدودیت‌های نظارتی معاف باشند. همه این تسهیلات برای تشویق سازندگان اتومبیل، به ویژه شرکت‌های سازنده اتومبیل در اروپا و همچنین جنوب‌شرقی است، که مراکز تولیدی خود را به مراکش انتقال دهند.

رژیم مراکش توسط فرانسه به قدرت رسید و از زمان استقلال تاکنون بی‌وقفه در حاکمیت بوده است. نقش آفرینان اصلی اقتصادش به‌طور عمده خود ایالات متحده آمریکا و عوامل بلوک امپریالیستی در اروپای غربی، به اضافه امارات متحده عربی هستند. بنابراین، رفتار این کشور، وقتی در کنفرانس سران اسلامی علیه قطع ارسال نفت به اسرائیل رأی مخالف می‌دهد، و یا پیشنهاد ترمپ را برای عادی‌سازی روابط با اسرائیل را دل‌وجان می‌پذیرد، نباید موجب شگفتی شود. روابط مراکش با اسرائیل در گذشته هم به‌صورت غیرعلنی جریان داشته است.

رژیم کمپرادور مراکش بتازگی تجارت فزاینده‌ای را با چین شروع کرده است. ولی تغییرات در سیاست همیشه بطئی‌تر از تغییرات در ساختار اقتصادی، رخ می‌دهد. برای کشوری که بیش از ۶۰ سال زیر کنترل امپریالیسم قرار دارد، داشتن تجارت با چین، خطر عاجلی را به‌وجود نخواهد آورد.

اردن

بریتانیا با به قدرت رساندن خاندان هاشمی، حاکمیتی کمپرادور را در اردن بنا نهاد. این خاندان همیشه روابط بسیار نزدیک خود را با امپریالیسم انگلستان حفظ کرده است. ساختار رژیم سیاسی اردن از صدر تا ذیل، و از همان ابتداء تا به امروز، توسط امپریالیسم بریتانیا تعیین شده است. همه شاهزادگان دربار اردن - مشابه بسیاری از کشورهای کمپرادور دیگر - در مدارس نظامی انگلستان دوره می‌بینند و از این طریق رهبران آتی کشور از همان ابتداء به خدمت طبقه حاکم بریتانیا درمی‌آیند.

اقتصاد کشور اردن نسبت به مراکش، سازوکار پیچیده‌تری دارد. این اقتصاد به لحاظ دسترسی به منابع طبیعی، در مقایسه با اقتصاد مراکش در وضعیت بدتری قرار دارد. حاکمیت سرمایه‌داری کمپرادور، علی‌رغم وجود امکانات برای توسعه بیشتر کشور، هیچ تمایلی به انجام پروژه‌های سرمایه‌بر، که برای تحقق توسعه اقتصادی کشور ضروری است، ندارد.

امارات متحده با میزان حدود ۴ میلیارد دلار، بزرگترین سرمایه‌گذار خارجی در اردن است، و بعد از آن امپریالیسم بریتانیا و کویت قرار دارند.

با نفوذ امپریالیسم بریتانیا و آمریکا بر دستگاه نظامی و امنیتی کشور، طبیعی است که دولت اردن نیز در اردوی امپریالیسم قرار داشته باشد. این واقعیت که دولت اظهاراتی در همدردی با فلسطین می‌کند، یا این‌که شاه اردن می‌گوید باید آتش‌بس اعلام شود و از راحل دو دولت دفاع می‌کند، همه به دلیل فشار از جانب توده مردم است، و گرنه اگر به اختیار خودشان بود لحظه‌ای از پیمودن مسیر خیانت و همکاری آشکار با صهیونیست‌ها درنگ نمی‌کردند.

برای دوره‌ای حکومت اردن کوشش کرد پروژه‌های مشترکی با اسرائیل انجام دهد، ولی حتی کمپرادورهای اردنی نتوانستند با اسرائیلی‌ها مشارکت کنند و به آنها نیز ثابت شد که کنار آمدن با دولت اسرائیل امر ساده‌ای نیست.

بر اساس آمار جهانی، شاخه خدمات بخش عمده اقتصاد اردن را تشکیل می‌دهد. بخش صنعت اردن، با آن‌که از صنعت لبنان بزرگتر است، ولی بخش عمده اقتصاد نیست. سرمایه‌گذاری‌های مستقیم خارجی عمدتاً در معاملات املاک، خدمات مالی و گردشگری متمرکز است.

مسئله حیاتی دیگری که باید به آن اشاره کرد میزان بدهی‌های خارجی کشور است، بدهی‌های خارجی اردن بالغ بر ۳۹ میلیارد دلار می‌شود، که البته عمده آن بدهی به کشورهای و موسساتی است که در نظام امپریالیستی قرار دارند. اعطای وام ابزار مهمی در دست امپریالیسم برای مهار کشورهای جهان جنوب است. امپریالیسم تمایل دارد که کشورها از صندوق بین‌الملل پول وام بگیرند، چون برای اکثر آن‌ها مقروض بودن تضمینی برای رفتار «مناسب» در آینده است.

کویت

امیرنشین کویت، با فشار بریتانیا و به منظور جلوگیری از نفوذ دولت عثمانی، با قراردادی در سال ۱۸۹۹ تحت‌الحمایه بریتانیا شد. این وابستگی تا جون ۱۹۶۱، که کویت به‌طور رسمی به استقلال رسید، ادامه داشت. نظام سیاسی کویت امارتی با پادشاهی مشروطه است. مطابق قانون اساسی سال ۱۹۶۲: «کویت یک امارت موروثی برای فرزندان ذکور مبارک الصباح است...» علاوه بر خانواده الصباح، برخی از خانواده‌های تجار بزرگ به‌میزان محدودی در قدرت مشارکت دارند. کویت در میان شیخ‌نشین‌های خلیج فارس، دارای موقعیتی خاص است؛ کشوری ساخته دست امپریالیسم بریتانیا، که پارلمانش با انتخابات دموکراتیک بر اساس اصول بورژوازی تشکیل می‌شود. پارلمان کویت نسبت به نهادهای مشابه در دیگر پادشاهی‌های خلیج فارس نفوذ بیشتری دارد. بن‌بست سیاسی ناشی از این نفوذ برای دهه‌ها

منجر به تغییر کابینه و انحلال پارلمان شده است. اظهارات تند گهگاهی مقامی از دولت علیه اسرائیل را باید به حساب همین قدرت جزئی پارلمان در کشور گذاشت.

بخش عظیم درآمد اقتصادی کشور از صدور ذخایر نفتی و فرآورده‌های حاصل از آن (با سهمی حدود ۹۶ درصد از کل صادرات) تأمین می‌شود. به‌جز فرآورده‌های نفتی، تقریباً همه نیازمندی‌های کشور، از طریق واردات تأمین می‌شود. نیمی از جمعیت نیروی کار این کشور در بخش‌های دولتی استخدام هستند، و حدود ۴۰ درصد دیگر در قسمت‌های خدماتی مشغولند. ۱۰ درصد باقیمانده نیز در قسمت صنعت و کشاورزی شاغل هستند.

بخش اعظم ثروت بادآورده حاصل از فروش نفت توسط خاندان الصباح در کشورهای خارجی — عمدتاً انگلستان، امریکا و دیگر کشورهای اروپائی — در شاخه‌های مستغلات، مالی و شرکت‌های صنعتی بزرگی چون دایملر بنز و یا هوست سرمایه‌گذاری شده است.

امیر جدید کویت، شیخ مشعل جابر الصباح، فارغ التحصیل دانشگاه «پولیس هندن» انگلیس در رشته علوم انتظامی است. او از سال ۲۰۰۴ به‌بعد به سمت معاون رئیس گارد ملی با درجه وزارت برگزیده شد. واضح است که مجموعه این شرایط کشور کویت را نیز در کمپ امپریالیسم امریکا و بریتانیا قرار می‌دهد.

امارات متحده عربی

امارات متحده عربی، با سرمایه‌گذاری‌های عظیمی که در هریک از کشورهای منطقه انجام داده است، و به‌ویژه از طریق وابستگی‌اش به بریتانیا، جزء فعال و لاینفک نظام امپریالیستی در منطقه است. امارات متحده، علاوه بر کسب سرمایه‌های جدید، ثروت زیادی از تجارت قدیم اندوخته است. حکام آن پیش از این مستقیماً از سوی انگلیسی‌ها تعیین می‌شدند. از ۵۰ سال پیش، که بریتانیا کنترل مستقیم را رها کرد، کنترل غیرمستقیم توسط عواملشان، یعنی حاکمان کمپرادور، تأمین می‌گردد؛ حاکمانی که بخوبی با طبقه حاکم انگلیس هماهنگ هستند. مأموران پلیس مخفی بریتانیا برای سال‌ها — حداقل تا سال ۲۰۱۱ — اداره دستگاه‌های سرکوب داخلی امارات را برعهده داشتند. حاکمان صاحب املاک بسیاری در لندن و دیگر مناطق بریتانیا و اروپا هستند. آنها همچنین در رشته‌های ورزشی نیز سرمایه‌گذاری‌های زیادی کرده‌اند. همان‌طور که در بحث اقتصادی کشورهای دیگر در بالا اشاره شد، جای پای سرمایه‌گذاری‌های امارات و نقش رو به افزایش سیاسی آن در همه کشورهای ناحیه دیده می‌شود.

ترکیه

ترکیه، به‌ربری اردوغان، صاحب اقتصاد قوی‌تر و پیچیده‌تری در منطقه است. در رفتار آقای اردوغان گاه حرکات متناقصی دیده می‌شود: ادعاهای او در خروج از ناتو، توقف معامله با اتحادیه اروپا، و یا مخالفت جنجالی او با عضویت سویدن و فنلاند در ناتو، گاه ناظران ظاهربین را در مورد ماهیت دولت او به‌اشتباه می‌اندازد. او همچنین لفاظی‌های بسیاری در حمایت از حقوق مردم فلسطین می‌کند. اما وقتی که به عمق ماهیت اقتصاد ترکیه، معاملات، و سرمایه‌گذاری‌های آن دقت کنیم، می‌توان دید که آقای اردوغان به‌هیچ‌وجه رابطه خود را با دشمنان فلسطین تغییر نداده است. او در حالی که در دفاع از حقوق مردم فلسطین یقه می‌دراند، در تمام دوران حمله اسرائیل به غزه، لحظه‌ای فروش نفت به اسرائیل را متوقف نکرده است. تا زمانی که فشار توده‌های ترک به حدی نرسیده باشد که رژیم او را به‌خطر اندازد، او به همین لفاظی‌ها ادامه خواهد داد.

نگاهی به شرکای تجاری دولت بیندازیم: اولین آن‌ها آلمان با حجم ۳/۸ درصد از صادرات است، و بعد از آلمان، امریالیسم آمریکا، عراق کشور همسایه، و امریالیسم بریتانیا قرار دارند، و بعد از آن‌ها به ترتیب: ایتالیا، اسپانیا و فرانسه هستند. روسیه در رتبه هشتم است، و به همین دلیل است که اردوغان گهگاه به سمت روسیه متمایل می‌شود، چون برای ترکها صادرات به روسیه در حال رشد است و لذا اهمیت بسیاری برای آن قائلند. کشور بعدی فنلاند است، و در رتبه دهم اسرائیل با ۷/۰۳ میلیارد دلار حجم صادرات قرار دارد. پس می‌بینیم که ۸ کشور از ۱۰ شریک اول تجاری ترکیه، خود آمریکا و یا در اردوی آمریکا هستند، چین حتی در لیست ۱۰ کشور اول هم نیست. به جز روسیه، بقیه ۱۰ شریک اول تجاری ترکیه یا امریالیست هستند یا مثل عراق شدیداً تحت نفوذ امریالیسم قرار دارند. بنابراین، با نگاهی به جریان سرمایه و روابط تجاری و ماهیت سیاسی متأثر از آن، واضح است که در مقطع کنونی، انتظار تغییر لفاظی‌های اردوغان به اقدامی جدی در قبال فلسطین امیدی واهی است.

مصر

مصر، پرجمعیت‌ترین کشور عربی، در دوران ناصر به پیشرفت‌های چشمگیری در راه رهایی کشور از سلطه استعمار نایل آمد. ناصر برای خلاصی از تقسیم کار امریالیستی، که اقتصاد مصر را محدود به صادرات پنبه می‌کرد، به صنعتی کردن کشور روی آورد. به دلیل رابطه نزدیک اتحاد شوروی با ناصر، مصر کمک‌های اقتصادی - صنعتی عظیمی را از آن کشور دریافت کرد. این سازوکار اقتصادی توانست درآمد خوبی را نصیب طبقات متوسط کند بی‌آن که کاهش ستندهای زندگی برای طبقات فقیرتر را موجب شود. در مدتی اندک، سیاست‌های ضد امریالیستی ناصر او را به محبوب‌ترین رهبر توده‌های عرب بدل کرد. توده‌های عرب امیدوار بودند که ناسیونالیسم استعمارستیز ناصر بتواند با متحد کردن نیروهای مبارز عرب، موفق به رهایی مردم فلسطین و ملل دیگر عرب از یوغ صهیونیسم و امریالیسم شود. اما با شروع تجاوزات نظامی ۱۹۵۶ و جنگ ۱۹۶۷ با اسرائیل، به این سیاست‌ها ضربه شدیدی وارد آمد.

امریکا و اسرائیل می‌دانستند که با حذف ناصر و جدا کردن مصر از بقیه کشورهای عرب، دیگران را می‌توان بر راحتی مجبور به سازش کرد. مرگ مشکوک و نابهنگام ناصر، و به قدرت رسیدن خائنی چون انور سادات، که از سال‌ها قبل با سازمان‌های اطلاعاتی غربی عقد همکاری بسته بود، این روند را هموار کرد.

سادات و مبارک بیشتر در جهت از میان بردن نظام تولید صنعتی مصر کوشیدند، و نظام اقتصادی مصر را بی‌اعتناء به نیازهای واقعی مردم، و کاملاً مبتنی بر سودآوری شکل دادند. نرخ‌های رشد ظاهراً بالای مصر، که طی دهه‌ها از سوی بانک جهانی اعلام و تمجید می‌شد، فریبی بیش نبود. از ناصر به بعد، وابستگی مصر به نظام امریالیسم جهانی روز به روز بیشتر شد.

سیسی، که با کودتای آمریکا بر سر کار آمد، قاطعانه و با شتاب بیشتر سیاست وابستگی به سیستم‌های مالی بین‌المللی را دنبال کرد. او ثبات دولت خود را هرچه بیشتر با منافع اقتصادی امریالیسم و شرکت‌های بزرگ مالی گره زد.

در سطح بین‌المللی، رژیم حاکم خود را به عنوان سنگری در برابر تروریسم و مانعی برای مهاجرت غیرقانونی معرفی می‌کند، نقشی که اغلب سیاست‌های اقتصادی دولت - سیاسی مبتنی بر بدهی سنگین و وابستگی هرچه بیشتر به سیاست‌های مالی و سیاسی وام دهندگان - را در ابهام می‌گذارد. در پایان سال ۲۰۲۳، میزان بدهی خارجی مصر به رقم سرسام‌آور ۱۶۴/۷ میلیارد دلار رسیده است.

مصر بی آن که مورد تهدید نظامی هیچ کشوری باشد صاحب یکی از بزرگترین ارتش‌های جهان است. در دهه ۲۰۲۲ - ۲۰۱۲، مصر ۴۴ میلیارد دلار صرف خرید اسلحه کرده است، که این حجم معاملات مصر را در مقام سومین خریدار اسلحه در جهان قرار داده است.

رژیم مصر در حال حاضر اولین هدف سرمایه‌گذاری‌های مستقیم خارجی در افریقا است. سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی عمدتاً در بخش نفت و گاز صورت می‌گیرد. ارزش این سرمایه‌گذاری‌ها در سال ۲۰۲۴ - ۲۰۲۳ به ۹ میلیارد دلار خواهد رسید.

بخش تولید سهم اندکی در اقتصاد کشور دارد. درآمد اصلی کشور از عوارض کانال سوئز، توریسم، نفت و گاز؛ و کمک‌های خارجی تأمین می‌شود. در گذشته، رانت حاصل از حواله‌های نیروی کارگر مهاجر مصر، که از کار در کشورهای چون عراق، لیبیا و کشورهای جنوب خلیج فارس به دست می‌آمد، کمکی به اقتصاد کشور بود. ولی پس از مداخلات امپریالیستی در عراق و لیبیا، بازار کار منطقه‌ای ویران شده، و درآمد ارسالی کارگران مهاجر به حداقل رسیده است.

روزبه‌روز سهم نهادهای وابسته به ارتش در اقتصاد کشور بیشتر می‌شود. ارتش مصر، علاوه بر دست‌اندازی به مالکیت «شرکت‌های دولتی سابق»، دامنه فعالیت خود را در زمینه‌های بهداشت، آموزش و تولید انرژی، پرورش ماهی و بازسازی مکان‌های تاریخی گسترش داده است.

در نتیجه این سیاست حساب‌شده، رژیم به ابزاری برای انتقال ثروت به سردمداران نظامی تبدیل شده است. طبقات متوسط و پائین در حاشیه قرار گرفته‌اند و از درآمدهای هنگفت بهره‌ای نمی‌برند. نظامیان کمپرادور از طریق بهره‌ و ام‌ها، معاملات تسلیحاتی، فساد در پروژه‌های زیرساختی بزرگ - که عمدتاً بیهوده و غیرضروری هستند - و درآمدهای نفت و گاز، سود می‌اندوزند، در حالی که پرداخت بدهی کشور بردوش مالیات‌دهندگان مصری است.

گذار به جهان چندقطبی و تغییر معادلات در منطقه

مجموعه تحولاتی که با شروع قرن جدید، به‌ویژه در دهه دوم آن، در جهان رخ داد، معادلات روابط کمپرادورهای منطقه را با مراکز امپریالیستی تغییر داد. بحران اقتصادی ۲۰۰۸ - ۲۰۰۷، شکست طرح‌های امپریالیستی برای سرنگونی دولت بشار اسد، و نقش برآب شدن کامل پیمان صلح ابراهیم برای سازش میان اسرائیل و کشورهای مهم عرب، و از همه مهم‌تر تغییر ستراتیژی امپریالیسم و تمرکز آن بر روی هم‌وردی سیاسی - نظامی با دو دشمن اصلی خود، جمهوری خلق چین و روسیه، خلأی را در منطقه به‌وجود آورد. دولت‌های کمپرادور منطقه به این نتیجه رسیدند که دیگر چون سابق نمی‌توانند روی حمایت امپریالیسم، تکیه کنند. قدرت اقتصادی روزافزون چین، و طلایه شکست اوکراین با وجود تمام حمایت‌هایی که از سوی ناتو و دولت‌های غربی از آن به‌عمل می‌آید، روزبه‌روز کمپرادورها را بیشتر به‌سوی نزدیکی به دو قدرت جدید در صحنه جهانی، یعنی چین و روسیه، سوق می‌دهد.

مورد دولت مصر مثال روشنی در این زمینه است. با وجود اطاعت کامل رژیم سیسی از فرامین امپریالیست‌ها، وضعیت کشور مصر روزبه‌روز ناپایدارتر شده است. قرض‌های هنگفت کشور و برنامه‌ای که اسرائیل و ایالات متحده برای ایجاد کانالی به‌عنوان بدیل کانال سوئز - یکی از مهم‌ترین منابع درآمد مصر - دارند، و نقشه انتقال فلسطینی‌ها به صحرای سینا، همگی سیسی را به این نتیجه رسانده که امپریالیسم بی‌توجه به موقعیت او تنها در پی پیشبرد مقاصد خویش با یاری اسرائیل در منطقه است. این نگرانی‌ها موجب شده هر روز سیسی بیشتر به روسیه و چین به‌عنوان شرکای سیاسی - اقتصادی قابل اعتمادتر روی آورد. تقاضای پادرمیانی از روسیه در مشکل میان اتیوپی و مصر بر سر

سد رنسانس (بهیاد داریم که با شکایت مصر به امریکا در مورد ساخت این سد، ترمپ اتیوپی را به منفجر کردن این سد تهدید کرده بود)، عقد قراردادهای جدید اقتصادی با چین، ارسال مخفی اسلحه و مهمات به روسیه، همگی از نشانه‌های این تغییر مشی در سیاست دولت مصر است. پدیده‌هایی مشابه را از نیز سوی پادشاهی عربستان سعودی و امارات متحده عربی شاهدیم.

عملیات طوفان الاقصی، مشکلات دولت سیسی را دوچندان کرده است. مقدم بر همه، طرح‌های سودآور مشارکت مصر در استخراج گاز و نفت از غزه و سواحل آن، نقش بر آب شدند. به‌علاوه، سیسی چاره‌ای نداشته است که برای حفظ خود هم شده، درمقابل فشار اسرائیل و امریکا برای پذیرش فلسطینی‌ها و اسکان آنها در مصر مقاومت نماید و حتی پاداش و سوسه‌انگیز بخشودگی وام‌های مصر را قبول نکند.

سخن آخر

عملیات جبهه مقاومت فلسطین، «طوفان الاقصی»، حمایت مستقیم حزب‌الله لبنان و انصارالله، و حمایت غیرمستقیم محور مقاومت از آن، به تضادهای موجود میان مردم این کشورها و رژیم‌های مرتجع حاکم بر آنها دامن زده است. برای مثال، تیراندازی به دو گردشگر اسرائیلی در اسکندریه و گفتمانی که پیرامون آن درباره اسرائیل به‌عنوان دشمن ملت مصر شکل گرفت، ضربه دیگری بر موضع رسمی دولت مصر در تلاش برای عادی‌سازی روابط با اسرائیل بود. صرف‌نظر از منافع بخش کوچک کمپرادورها، دولت‌هایی چون مصر و عربستان نماینده منافع توده‌های زحمت‌کش منطقه نیستند. لذا، فرآیند فاصله گرفتن دولت‌های کمپرادور از امپریالیسم و افول قدرت اسرائیل در منطقه به‌عنوان بازوی اصلی امپریالیسم در منطقه به‌آرامی سرعت می‌گیرد. آشکال و شدت بروز این روند را آینده نشان خواهد داد. اختلال کامل در روندهای عادی‌سازی روابط میان عربستان سعودی و مصر با اسرائیل از نتایج فوری این روند است. مبارزه قهرمانانه نیروهای آزادی‌بخش ملی در فلسطین، لبنان، سوریه، و عراق در منطقه علیه دولت اسرائیل و نیروهای امپریالیستی در منطقه — البته طی مبارزه‌ای طولانی و پر پیچ و خم — نهایتاً منطقه را از نفوذ آن‌ها پاک خواهد کرد.